



۲۰۱۷/۰۸/۱۵

صلاح الدین سعیدی

حاکمیت قانون و افغانستان!

وکیل و یا هم شخص اعتراض دارد و کسی را برحق و یا نا حق متهم به این و یا آن تخلف می کند. در نتیجه شخص متضرر این ادعا را رد و خواهان اعاده حیثیت می شود. به مرجع عدلی و قضایی شکایت می کند و مرجع عدلی و در کیس و قضیه ما جانب والی ولایت بلخ به څارنوالی شکایت نموده و پولیس بعد از جلب جانب مقابل جهت تحقیق به تحقیق آغاز و در مورد شکایت واصله تحقیقات ابتدایی نموده موضوع را در صورت شواهد لازم به څارنوالی ارسال و یا قرار عدم اداهه تحقیق صادر می کند و به څارنوالی می فرستد. څارنوالی قضیه را دیده تحقیق ابتدایی را درست ندانسته و به بررسی مجدد در ساحات معین قضیه سفارش و هدایت می کند.

در عین حال څارنوالی در صورت وجود دلایل: امکان فرار از عدالت یعنی مخفی شدن از عدالت، امکان وارد کردن تأثیر بر شهود و در حالت سوم امکان تکرار در تخلف به محکمه پیشنهاد می کند که شخص مشکوک را توقیف و تحت نظارت بگیرد.

محکمه پیشنهاد څارنوالی را مانند جانب قضیه مورد بررسی قرار داده و یا به توقیف امر و یا موافقه نمی کند. قضایای حق الله و حق العبد با هم تفاوت هایی دارند. در حق الله سه جانب است. جانب دولت و عام که آنرا څارنوال نمایندگی دارد و جانب متخلف و جانب قضاء و عدالت. متضرر در مواردی مانند شهود قضیه به نزد عدالت خواسته و اظهارات می دهد. به این ترتیب عمل توقیفی یک عمل تدبیری است و به شخص مظنون که متهم شده و یا اقامه دعوی رسمی و ابلاغ اتهام شده مانند شخص بی گناه برخورد می شود. حتی در صورتیکه شخص توقیف شده بیگناه ثابت شد حق دارد مطالبه غرامات کند که به علت توقیف خطاء به وی رسیده است.

محل اجرای عدالت توسط قانون تنظیم شده که معمولاً محل وقوع تخلف و یا محل سکونت مظنون و متهم است. اما این در صورت و حالات خاص تغییر کرده می تواند.

لذا به این ترتیب غیر از قضاء و څارنوالی کسی به توقیف شخص اقدام کرده نمی تواند. حالات استثنایی و عاجل پولیس اقدام نموده و در ظرف ساعات معین جهت ادامه توقیف اجازه محکمه را اخذ می کند. توقیف و بازداشت به اساس ملاحظات سیاسی و مراجع سیاسی دولتی غیر مشروع و غیر مجاز بوده و در نظام حاکمیت قانون مجاز نمی باشد. متخلفین اگر به پنجه قانون سپرده نشوند موجب ایجاد حالتی می شود که اگر زور داشتی هرچه می توانی و این حالت قابل قبول نیست.

تمام شواهد ظاهری نشان می دهد که دستگیری شخص، وکیل شورای ولایتی مزار شریف خلاف تمام نورم های قانونی صورت گرفته و این قابل قبول نیست. این بدان معنی نیست که سرپرست والی مزار شریف حق اعتراض و حق اعاده حیثیت را ندارد.

عدالت امر جدی است و عدم دقت در آن شخص برحق را در موضع ناحق قرار داده می تواند.

مثال: هر شخص حق دارد از خود دفاع کند. پولیس حق دارد متخلف را اگر راه دیگر توقف نداشت با فیر مرمی در جای و نشانه گرفتن محل که سبب قتلش نشود دستگیر کند. صاحب خانه حق دارد که کسی که به خانه اش داخل شده حتی با فیر مرمی ناتوان سازد این حق است و این مقام دفاع خودی و تطبیق قانون را قانون حفاظت می کند اما اگر پولیس و یا صاحب خانه با فیر علیه متجاوز، متجاوز را از پا در آورد که دیگر به زمین افتاده و ناتوان است و درین صورت پولیس و صاحب خانه آمده و بر متخلف فیر دیگر می کند درین حالت دیگر پولیس نیست و حق دفاع خود و وظیفوی ساقط شده و چنین پولیس و صاحب خانه قاتل خوانده می شود. حالات مشابه مراجع حاکمیت است که از صلاحیت های دولتی سوء استفاده می کنند.

